

## Corrections of Some Distortions in Maqamat-i Zhendepil

Milad Bigdeloo \* 

M. Sc. Student in Translation Studies, Allameh  
Tabataba'i University, Tehran, Iran

### Abstract

The book Maqamat-i Zhendepil, written by Sadid-al Din Muhammad Qaznavi, on Sheikh Ahmad Namqi's Keramat (Wondrous States) is one of the linguistically valuable and significant works of literature which was edited by Mo'ayyed in 1340/1961. Maqamat mirrors popular thoughts, beliefs and habits of the people of that era. From the linguistic point of view, it contains colloquial words and expressions. Also thematically, it is considered as a Sufism-oriented book, which is also about the everyday life of those living in that era and geographical location (namely Torshiz, and Khorasan in general). There are flaws in the linguistic corrections and clarifications written by the editor. The purpose of this article is to use the examples found in other books of Dari literature and to refer to them in order to find these flaws and present them accurately.

**Keywords:** Maqamat-i Zhendepil, Sadid-al Din Qaznavi, Textual Criticism, Sheikh Ahmad Namqi.

---


Corresponding Author: bigdeloo. milad@gmail. com

**How to Cite:** bigdeloo, M. (2022), A Corrections of Some Distortions in Maqamat-i Zhendepil, *Mysticism in Persian Literature*, Vol. 11, No. 1, 37-57.



## تصحیح چند تصحیف در مقامات ژنده پیل

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران،  
ایران

میلاذ بیگدلو \*  ID

### چکیده

کتاب مقامات ژنده پیل، نوشته سدیدالدین محمد غزنوی درباره کرامات شیخ احمد نامقی از نوشته‌های ارج‌مند و پر بار از دید زبانی است که نخست بار در سال ۱۳۴۰ به کوشش حشمت مؤید به چاپ رسید. این مقامات آینه‌ای است از طرز اندیشه و اعتقادات عوامانه گروهی از مردم آن روزگار و عادات ایشان. از نگر زبانی نیز می‌توان گفت که این مقامات از کتاب‌های برجسته مقامات‌نویسی و آکنده از اصطلاحات و واژگان گونه‌ای و عامیانه و گفتاری در زمینه تصوف و همچنین زندگانی روزمره مردمان آن روزگار و به‌ویژه آن ناحیه مکانی (ترشیز و توسعاً خراسان بزرگ) است. در تصحیح و روشن‌گری‌های زبانی نوشته‌شده مصحح لغزش‌هایی به چشم می‌خورد. هدف این نوشته این بود که با یاری گرفتن از نمونه‌های یافته از دیگر کتاب‌های ادب دری و یادکرد آن‌ها، این لغزش‌ها یافته و ریخت درست آن‌ها در میان نهاده شود.

کلیدواژه‌ها: مقامات ژنده پیل، سدیدالدین غزنوی، تصحیح متن، شیخ احمد جام.

## مقدمه

شیخ احمد جام نامقی، شناخته شده به ژنده پیل، صوفی پی‌رو طریقه امام قشیری و شیخ الاسلام هروی (زرین کوب، ۱۳۹۶) و زیسته در نیمه دوم سده پنجم و نیمه نخست سده ششم قمری (۴۴۰-۵۳۶ق) است. از دو دهه نخست زندگانی او اطلاعات چندانی در دست نیست و آنچه البته به دست است، آمیخته با فرابافته‌های پیروان او است که با گذشت زمان، شمار این کرامات برساخته فزونی گرفته است. از خوش اقبالی‌های شیخ، داشتن مقامات او است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸). از نگر مایگانی<sup>۱</sup>، این مقامات «آینه‌ای است از طرز اندیشه و اعتقادات عوامانه گروهی از مردم آن روزگار و عادات ایشان (مؤید، ۱۳۸۶). البته، اسناد و مدارکی در زمینه زندگانی و روابط و طریقه شیخ نیز در این مقامات یافت می‌شود که به شناخت او کمک شایانی می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸) و از نظر شناخت و تکمیل بهتر جغرافیای تاریخی خراسان نیز بسیار سودمند تواند بود (مؤید، ۱۳۸۶). از نگر زبانی نیز می‌توان گفت که این مقامات از کتاب‌های برجسته مقامات نویسی و آگنده از اصطلاحات و واژگان گونه‌ای<sup>۲</sup> و عامیانه و کتابی است در زمینه تصوف و همچنین زندگانی روزمره مردمان آن روزگار و به ویژه آن ناحیه مکانی (ترشیز و توسعاً خراسان بزرگ) است. آنچه‌آن که کسروی گفته است «صوفیان چون با مردم ساده و بی سواد سر و کار داشته‌اند... از این جا، ساده‌ترین زبان را به کار برده، شیرین‌ترین شیوه سخن را در یاد داشته‌اند و این است که در این کتاب [ها]، ما به ساده‌ترین و شیرین‌ترین جمله‌ها برمی‌خوریم» (کسروی، ۱۳۵۷). در میان این مقامات، نوشته سدیدالدین محمد بن موسی بن یعقوب الغزنوی، شناخته شده به نام «مقامات ژنده پیل» از دو لحاظ مهم تر می‌نماید؛ زیرا نویسنده آن نظاره گر مستقیم زندگانی شیخ احمد جام و معاصر و مرید بلافصل او بوده است و دیگر اینکه کتاب در سده ششم<sup>۳</sup> و پیش از تازش مغول نگاشته شده است؛ بنابراین، از ارزش زبانی بیشتر برخوردار است (نک: همایی، ۱۳۷۳؛ بهار، ۱۳۹۱ و فروزانفر، ۱۳۸۳).

«مقامات ژنده پیل» را به سه فصل عمده می‌توان بخش کرد؛ بخش نخست که آغاز عهد شیخ الاسلام و توبه او و روی گرداندن او از راه کژ و نابسامان کاری به لطف خدا است. بخش

1. Thematic
2. Dialectal

دوم، درباره کرامات و زندگانی شیخ و بخش بازپسین، درباره کرامات و کمک‌رسانی پس از درگذشت او به مریدان و فرزندان خویش.

«مقامات ژنده‌پیل» را حشمت مؤید نخست از روی ۲ نسخه (در چ ۱، ۱۳۴۰) و پس از یافتن نسخه سومی از روی ۳ نسخه تصحیح کرده و توضیحاتی نیز درباره لغات و استعمالات نادر و کهنه و دیگر جنبه‌های متن در حاشیه صفحات افزوده‌است (مؤید، ۱۳۸۴). در تصحیح، برخی از واژه‌های متن برای او مجهول و ناشناخته مانده که به بعضی از آن‌ها در حاشیه توجه داده است و در برخی موارد، پس از واژه‌ها، ناشناختگی آن‌ها را با افزودن «کذا» نشان داده است. هدف این نوشته آن است که با بهره‌گیری از دیگر مقامات و نوشته‌ها درباره شیخ احمد جام و همچنین با تکیه بر آثار ادب دری پیش از نوشته غزنوی و یا همزمان با آن، معنا و کاربرد برخی از واژه‌ها و اصطلاحات دریافته شود و در جاهایی که تصحیف رخ داده‌است، شکل درست آن‌ها پیش نهاده شود.

#### ۱. پیشینه پژوهش

تاکنون، چندین پژوهش درباره «مقامات» انجام شده است. آذرحزین و میلادی (۱۳۹۸) از منظر دستور نقش‌گرای هالیدی و نظریه نظم کلام عبدالقاهر جرجانی به بررسی ساختار دستوری جملات ندایی در دو کتاب مقامات ژنده‌پیل و اسرارالتوحید پرداخته‌اند. سنجش این دو کتاب با یکدیگر از این منظر نشان می‌دهد که نویسنده کتاب اسرارالتوحید «از امکان نحوی ندا بسیار سامان‌یافته‌تر و مناسب‌تر از محمد غزنوی بهره گرفته‌است» و از همین رو است که با «بلاغت تکامل‌یافته‌تر و ساختار مؤثرتری [...] در کتاب اسرارالتوحید» روبه‌رو هستیم (آذرحزین و میلادی، ۱۳۹۸)؛ افزون بر این، شمار بسیار افعال رابطه‌ای در اسرارالتوحید و افعال ذهنی در مقامات ژنده‌پیل نمایان‌گر این است که «در جامعه اسرارالتوحید پند بیشتر [...] و در جامعه مقامات ژنده‌پیل درون‌گرایی پررونق‌تر» است (آذرحزین و میلادی، ۱۳۹۸).

پاول<sup>۱</sup> (۱۳۹۵) در نوشته خود به ساختار روایی «مقامات ژنده‌پیل» پرداخته و آن را از جنبه‌های گوناگون -مانند سیر زمانی، ساختار اصلی کتاب، مخاطبان- با اسرارالتوحید سنجیده است. در بخش دوم این مقاله نیز یکی از حکایت‌های کرامات شیخ احمد جام

---

1. Paul, J.

معرفی و بررسی شده و نکاتی درباره شیوه «مناظره با منکران» در این حکایت توصیف شده است.

در پژوهشی دیگر، افضل‌ی (۱۳۹۴) نخست دیدگاه پژوهشگران دیگر را درباره تاریخ تألیف «مقامات» یاد کرده و خود کوشیده است تا تاریخ درست نوشته شدن این کتاب را به دست دهد. او با بررسی قرائن درون‌متنی کتاب مقامات و «با توجه به زمان حیات، مدت عمر محمد غزنوی، تاریخ ورود او به جام» نتیجه گرفته است که «تاریخ حقیقی ختم نگارش کتاب بین سال‌های ۵۴۸ تا ۵۵۲ هجری قمری است» (افضل‌ی، ۱۳۹۴).

## ۲. یافته‌ها

### ۲-۱. صفحه ۴۵

شیخ الاسلام دست پیش کرد و مهر از قاصد فراستد و در دست می گردانید و می گفت:

آن روز که مهر کار گردون زده‌اند      مهر زر عاشقان دگرگون زده‌اند  
در فهم تو درنیاید تا چون زده‌اند      کین زر ز سرای ضرب بیرون زده‌اند  
(غزنوی، ۱۳۸۴)

به گمان نگارنده، مصراع سوم با این ضبط، صحیح نمی‌نماید. در بخش چهارم (جزئی از رساله سمرقندیه) نوشته خود شیخ، مندرج در «مقامات»، چنین ثبت شده است:

در وهم تو «درناید» تا چون زده‌اند (غزنوی، ۱۳۸۴)

این ضبط درست است و با وزن عروضی سروده نیز درمی‌سازد. افزون بر این، در خلاصه «المقامات» (جامی، ۱۳۹۶) نیز همین سروده آورده شده، اما در آنجا «تا» به «آن» و «فهم» به «وهم»<sup>۱</sup> تغییر کرده و چنین شده است:

در وهم تو درنیاید آن چون زده‌اند.

---

۱- این تغییر «فهم» به «وهم» را در نسخه سوم و جدیدتر مقامات (متعلق به اواخر قرن ۱۰) نیز می‌بینیم (نسخه بدل‌ها، ۱۳۸۴). چنین می‌توان گفت که «فهم» به نوشته اصلی غزنوی و شکل نخستین شعر نزدیک‌تر است و با گذر زمان و روایی آن، کم‌کم «فهم» به «وهم» بدل شده است.

همین سروده، با اندکی ناهمگونی در «رساله در عشق» نوشته سیف‌الدین باخرزی (۱۳۷۷) نیز آورده شده است:

آن روز که زر کان گردون زده‌اند      مهر زر عاشقی دگرگون زده‌اند  
واقف نشی بر آنک پس چون زده‌اند      کین زر ز سرای عقل بیرون زده‌اند  
(باخرزی، ۱۳۷۷)<sup>۱</sup>

همین رباعی بدین گونه در میان رباعیات مولوی (۱۳۶۷)<sup>۲</sup> نیز دیده می‌شود:

آن روز که مهرگان گردون زده‌اند      مهر زر عاشقان دگرگون زده‌اند  
واقف نشی بعقل تا چون زده‌اند      کین زر ز سرای عقل بیرون زده‌اند  
(مولوی، ۱۳۶۷)

که «مهرگان گردون» را در مصراع نخست، تصحیف «مهر کار گردون» باید دانست. همین رباعی در دیوان سنائی (۱۳۳۶) نیز آورده شده است، جز اینکه ضبط مصراع نخست آن درست است.<sup>۳</sup>

## ۲-۲. صفحه ۶۹

ترا (= شیخ عبدالرحمن) بر باید خاست و تجدید وضو کرد که ما فارغ‌ایم، و نشان فراق ما آن است که نماز دیگر، دو بره دیگر خرج خواهیم کرد و فرا چاشت گاه دو دیگر، تا بره به ده رسد، آیت فراق\* برخوانیم، که اگر ترا قوت آن بودی، چهل روز هم بدین قرار ببودی. چون تو مرد این کار نبودی، بلکه مرد انکار بودی، با تو راست نیاید\*.  
\* [پانویس مصحح]: آیت فراق برخواندن، به معنی از یکدیگر جداشدن، چنان که دیده می‌شود، اصطلاحی است بس قدیم.

۱. افشار، مصحح این رساله، این رباعی را سروده باخرزی دانسته است.

۲. از آن‌جا که شمار سروده‌های الحاقی در کلیات شمس بسیار است، می‌توان احتمال داد که این رباعی نیز از جمله این ملحقات است.

۳. این رباعی در دست‌نوشته کهن کابل و دست‌نوشته کتابخانه بایزید ولی‌الدین نیامده است (با سپاس از محسن شریفی صحتی).

به گمان «آیت فراق برخواندن» چشم‌داشتی است به داستان موسی (ع) و خضر (ع) که شرح قصه آن در بیشتر کتاب‌های تفسیری به چشم می‌خورد از جمله: ترجمه تفسیر طبری (جمعی از علمای ماوراءالنهر، ۱۳۵۶)، تاج التراجم (اسفراینی، ۱۳۷۵) و به گونه‌ای مجمل در قصص الأنبياء (نیشابوری، ۱۳۸۲). به‌ویژه به این آیه اشاره دارد:

هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ...<sup>۱</sup>

بنابراین، نگارنده احتمال می‌دهد که «آیت فراق برخواندن» تنها چشم‌داشتی به این آیه است و نه اصطلاحی کهن.

#### ۲-۳. صفحه ۷۷

روز دیگر، بامداد، زاهد (کذا) درآمد که او را شیخ عبدالله وصال گفتندی، و او مردی بود که مدت سی سال روزه وصال\* داشته بود و مشهور و معروف و صاحب قبول بود\*.  
\* [پانویس مصحح]: اصطلاح روزه وصال را در جائی نیافتم، ولی مقصود روشن است؛ یعنی روزه برای وصال حق.

«روزه وصال» اصطلاحی روشن و شناخته شده است و بسیاری از صوفیان نیز چنین روزه‌ای می‌گرفتند و در فقه بجز بر پیامبر (ص) جایز نیست (قضاعی، ۱۳۴۹).  
در «کشاف اصطلاحات الفنون» آمده است: «صوم وصال عبارت است از روزه دو روزه یا سه روزه بدون افطار، و آن حضرت صلی الله علیه و سلم در بعضی از لیالی رمضان وصول کردی؛ یعنی پیاپی روزه داشتی بی آنکه چیزی بخورد و بنوشد و افطار کند، و صحابه را به جهت رحمت و شفقت نهی فرمودی» (به نقل از گوهرین، ۱۳۸۲).<sup>۲</sup>

#### ۲-۴. صفحه ۹۶

[خواجه احمد] آن دانشمند را گفت: «برخیز و [هزار من گندم را] ببر و درویشان را برگ کن\*».

۱. سوره کهف، آیه ۷۸

۲. برای نمونه‌های دیگر، بنگرید به: ابونعیم، ۱۹۳۲ م و جامی، ۱۸۵۸ م

\* [پانویس مصحح]: ببرگ کردن = به مصرف رسانیدن / به کار بردن.

«برگ» را بُرهان (۱۳۴۲) «ساز و نوا و اسباب و جمعیت و دستگان و سامان و سرانجام» معنا کرده است (برهان، ۱۳۴۲)؛ از این رو، «ببرگ کردن» در این جا به معنی سامان رسانیدن و بنوا کردن است، نه «به مصرف رسانیدن».<sup>۱</sup>

## ۲-۵. صفحه ۱۲۸

ما مردانیم جهان به مردی داریم	از نامردان جور چرا برداریم
شب تا نیم سپر به گردن داریم	ما تیر ز سنگ خاره می بگذاریم

(غزنوی، ۱۳۸۴)

«نیم» در این سروده نادرست است؛ چه، بدین گونه، وزن عروضی مخدوش خواهد بود. این سروده در «خلاصه‌المقامات» (جامی، ۱۳۹۶) با ضبط «نیمی» آورده شده است؛ بنابراین، ضبط مصراع سوم با «نیمی» (چنانکه در «خلاصه‌المقامات») یا «نیمه» است.

## ۲-۶. صفحه ۱۸۴

او من و من او بدم گه من بدم ساقی گه او  
بادها رطل گران تا روز نوشانوش بود

«بادها» در این بخش نادرست است. با توجه به بافت سخن به نظر می‌رسد که «بارها» درست است. این بخش را این گونه می‌توان بازنویسی کرد:

او من [ + بُد ] و من او بدم گه من بدم ساقی گه او  
«بارها» رطل گران تا روز نوشانوش بود

---

۱. برای نمونه‌های دیگر در نوشته‌های کهن، بنگرید به: عنصرالمعالی، ۱۳۶۴ و ابن منور، ۱۳۸۶



۲-۷. صفحه ۲۱۴

دیگر در آن وقت که شیخ الاسلام به کوه دینان رفته بود و دانشمند محمود را دیده و سخنان رفته بود اجناس\*.

\* [پانویس مصحح]: نسخه بدل «اجناس»: اجناس (مفهوم روشن نیست).

اگر همین ضبط را (بدون پیشوند «به-» ی قیدساز) بپذیریم، می توان گفت که منظور این است که میان شیخ و محمود سخنانی رفته بود در موضوعات گوناگون و مختلف (= به اجناس). بدین گونه که «اجناس» که خود در اصل اسم است، بدون داشتن نشانه‌ای قیدساز در نقش قید<sup>۱</sup> به کار رفته شده است. چنین کاربردی در نوشته‌های کهن پیشینه دارد<sup>۲</sup>؛ از جمله کاربرد «حقیقت» در جایگاه قید به تنهایی:

«اگر بعد از حضرت مصطفی، علیه السلام، پیغامبری آمدی و ممکن بودی، حقیقت ابن سینا خواست بوذن» (افلاکی، ۱۳۷۵).

و در متون منظوم:

«هران کز عشق بگریزد حقیقت خون خود ریزد

کجا خورشید را هرگز ز مرغ شب غروب آمد؟»

(مولانا، ۱۳۳۶)<sup>۳</sup>

۲-۸. صفحه ۲۱۹

پس گفت: «این کتاب مسلمانان را با خود فاوا (کذا) می‌بری و مطالعه می‌کنی و ندانی که حرام است؟» برادرم گفت که چگونه کتابی ست؟ گفت: «کتاب بر تفضیح معتزله».

بر پایه گفته صادق (۱۳۹۲)، «فاوا» کوتاه شده «فراوا» و در اصل به معنی «به جلو و عقب» است.

1. adverbially

۲. برای توضیحات زبان‌شناختی درباره این امر (= تغییر مقوله) بنگرید به: شقاقی، ۱۳۸۹ و Hudson, 2000

Akmajian, et al. , 2012 &

۳. بنگرید به: مولانا، ۱۳۳۶ و سنایی، ۱۳۳۶

بنا بر آنچه گفته آمد، می‌توان گفت که معنای جمله چنین است: کتاب را با خودت بدین سوی و آن سوی می‌بری و از خواندن آن دست بازمی‌داری. واژه «فاوا» در نوشته‌های کهن دیگر نیز به کار رفته است؛ برای نمونه: تقلب: فاوا شدن (غزنوی، ۱۳۶۶)، تَفیو: فاوا گشتن سایه (همان)، ذَبْدَبَة: فاوا گردانیدن (همان)، مَسْبَاح: که سخن فاوا برَد (میدانی، ۱۳۴۵)، النِّقال: انک بار بخر فاوا برَد (همان).<sup>۱</sup>

## ۲-۹. صفحه ۲۵۹-۲۶۰

دیگری خواجه ادیب مردی ست گوشه\* ریش بیالا و میانه. \* [پانویس مصحح]: «گوشه» به همین صورت؛ یعنی با سه نقطه فوقانی و همزه اضافه نوشته شده و کوسه خواندن آن ممکن نیست. صرفنظر از اینکه اگر کوسه می‌بود، دیگر قید «ریش» لزوم نمی‌یافت.

البته کاربردهایی چنین سابقه‌مند بوده است، همچون:

ریش گنان دید دو کس را به جنگ	کوسه کم‌ریش دلی داشت تنگ
فارغم از ریش کشان کاین خوش است	گفت رُخم گرچه زبانی وش است

(نظامی، ۱۳۸۹)

تا که بر ریش او سریش کند	تا که را باز خشک ریش کند
سبلتان برکنند ز بوسه او	یا که از بیم ریش کوسه او

(سنایی، ۱۳۲۹)<sup>۲</sup>

کاربرد چنین واژه‌ها و زیاده‌گویی / نویسی‌ها همواره در زبان روی می‌دهد؛ چنان‌که شمس قیس (۱۳۸۸) در توضیح «حشو قبیح» بیتی می‌آورد:

۱. برای نمونه‌های دیگر، بنگرید به: ژنده‌پیل، ۱۳۸۷؛ ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶ و ابن منور، ۱۳۸۶

۲. در تصحیح حسینی در همین بخش (سنائی، ۱۳۸۲) این بیت نیامده است.

۳. برای نمونه‌هایی اینچنین در انگلیسی و عربی بنگرید به: Yule, 2014 و العسکری، ۱۹۷۱

گر می نرسم به خدمتت معذورم      زیرا رَمَد چشم و صُداع سرم است  
(شمس قیس، ۱۳۸۸)

سپس می گوید: «ذکر «سر» و «چشم» با ذکر «رَمَد» و «صُداع» قبیح است و من کُل وجهِ  
مستغنی عنه، چی رَمَد بی چشم نبود و صُداع بی سر نباشد!» (همان).

ضمن اینکه «ببالا و میانه» درست نمی نماید و صورت صحیح آن «به بالا میانه» است؛ یعنی  
با قدی نه کوتاه و نه بلند؛<sup>۱</sup> برای نمونه: «او مردی بود به بالا میانه و به گونه اسمر» (بلعمی،  
۱۳۷۳ و «مجمَل التواریخ و القصص»، ۱۳۷۸).

بنا بر آنچه بیان شد، به گمان نویسه «کوشه» با سه نقطه فوقانی و همزه اضافه، خطای کاتب  
بوده باشد و شکل درست اینچنین باشد: مردی کوسه ریش (و) به بالا میانه.

ممکن است که «و» بین «به بالا» و «میانه» در اصل، بین «کوسه ریش» و «به بالا میانه» بوده  
باشد (در نسخه اساس، چنین پس و پیش نوشتن در جاهایی دیگر هم دیده می شود؛ از جمله  
در صفحه ۳۱۸ [پانویس سوم مصحح]؛ اگر این گمان درست باشد، این بخش در اصل  
این گونه بوده است: مردی کوسه ریش و به بالا میانه.

## ۲-۱۰. صفحه ۳۱۲-۳۱۶

در حکایت «از میان برداشتن شیخ ضیاء الملک، دشمن خاندان خود را» (غزنوی، ۱۳۸۴) میان  
ضیاء الملک سمرقندی و ابوالفتح قطب الدین، ولی عهد شیخ جام (۵۷۷-۶۶۷ ق<sup>۲</sup>) خصومتی  
واقع می شود و پس از آن به برکت امداد غیبی شیخ، ضیاء الملک، چندی بعد، در هرات  
کشته می شود. در میانه این رویداد، سخنی از زبان قطب الدین می رود که نشان گر این مسأله  
است که در این زمان، ۱۱۴ سال از تاریخ درگذشت شیخ جام سپری شده است! تاریخ وفات  
شیخ نیز در سال ۵۳۶ بوده است (نامقی جام، ۱۳۵۰ و جامی، ۱۳۹۶). بنابراین، زمان این  
حکایت ۶۵۰ قمری خواهد بود، اما بنا بر متن (غزنوی، ۱۳۸۴) قتل ضیاء الملک در سنه احدی  
و خمسین و سبعمایه (۷۵۱) رخ داده است؛ یعنی قتل ضیاء الملک ۱۰۰ سال پس از تاریخ

۱. سنج، «بلندبالا» و «میانه بالا» (لغتنامه دهخدا) و نیز «پست بالا» در «بُهَصَلَة: زن پست بالا بانگ آور» (تاج الاسامی، ۱۳۶۷).

۲. نک: جامی، ۱۳۹۶

این حکایت به وقوع پیوسته است! با در نظر گرفتن همه آنچه گفته شد - و به تصریح بوزجانی (۱۳۴۵) که به زمان قتل ضیاءالملک با عبارت «چندی [بعد از واقعه] برنیامد» اشاره می‌کند (ص ۴۸) - نمایان می‌شود که تاریخ احدی و خمسین و سبعمایه که در متن کتاب است، نادرست مسلم و صحیح آن اِحدی و خمسین و ستمائة (۶۵۱ ق) است. شاید به سبب همین اشتباه است که کاتب نسخهٔ پسین تاریخ آمدن ضیاءالملک به معدآباد را از «خمسین و ستمایه» (غزنوی، ۱۳۸۴) به «خمسین و سبعمائة» (غزنوی، ۱۳۸۴) تغییر داده است.

#### ۲-۱۱. صفحه ۳۲۶

این ششصد هزار دل زنگار گرفته [...] بهمت عربی کیمیا (بدل: عرتی کیماء؟) رنگ او و نظر مبارک مغناطیس صفت ... شیخ الاسلام احمد جامی ... رنگ توبه و انابت گرفته.

عبارت «همت عربی کیمیارنگ»، بدین سان، درست نمی‌نماید. ضبط «خلاصه المقامات» (جامی، ۱۳۹۶) «به همت عالی کیمیارنگ او» است که درست تر به نظر می‌رسد. ضمن اینکه واژه دوم در ضبط نسخه بدل؛ یعنی «کیماء»، خود دیگر گشته واژه «کیمیا» است (بسنجید با کلیسیا ← کلیسا (قاسمی، ۱۳۹۹)). ضبط «کیمیا» - افزون بر این متن - در نسخهٔ نخجوانی «تفسیر بصائر یمینی» (به نقل از بیگدلو، ۱۴۰۰) و دست‌نویس کتابخانهٔ فاتح «قابوس‌نامه» (به نقل از قاسمی، ۱۳۹۹) نیز به چشم می‌خورد.

#### ۲-۱۲. صفحه ۲۵۸

دیگر حاجی یعقوب گفت: «در بادیه، زاد ما [بسر] رسید\*. چون به مدینه رسیدیم، سه دینار و نیم به من داد. شانزده من گندم خریدم و از آن خرج می‌کردم. چون آرد نرسید [بدل: بزسید] از آن گندم، پاره‌ای بجوشیدمی و شیخ‌الاسلام به دست ما دادی و به کار بردمی. تا به بغداد، هیچ دیگر نخوردیم، ما شش تن بودیم. قُرب دو یست و پنجاه فرسنگ، آن شانزده من طعام ما را کفایت کرد.»

\* نسخه بدل: برسید

مصصح دربارهٔ شیوهٔ تصحیح خود نوشته است: «مقیاس نگارنده در تصحیح اشتباهات، خطای معنی یا خود بی‌معنی بودن روایت، نسخهٔ اساس است که در چاپ نخست پذیرفته

شده بود» (غزنوی، ۱۳۸۶). همو دربارهٔ افزودگی‌های در متن نیز چنین نوشته است: «کلمات و عبارات اضافی در C را فقط هنگامی به متن افزوده‌ام که در روایت نسخهٔ اساس، نقصی در مفهوم و نوعی افتادگی آشکارا و محسوس بوده است» (غزنوی، ۱۳۸۶).

ضبط نسخهٔ B «برسیدن» است که معنایی معادل «تمام شدن» دارد. با توجه به نمونه‌های دیگر از «برسیدن» در آثار قزوینی (۱۳۶۳) و نیز در آثار عطار (۱۳۹۷) و میبدی (۱۳۷۱) این ضبط درست و معنادار و فعلی کهن است. همچنین با نظر به معیار مصحح در تصحیح متن، افتادگی‌ای که در ضبط نسخهٔ B (= برسید) دیده نمی‌شود تا از نسخهٔ C، بدان کلمه‌ای/کلماتی (در اینجا «به‌سر») افزوده شود. همین فعل (= برسیدن) در صفحه ۹۶ نسخهٔ اساس و صفحه ۳۷۵ نسخه‌بدل‌ها نیز به کار رفته است؛ بنابراین، همین ضبط «برسیدن» بدون اضافهٔ «به‌سر» به نوشتهٔ خود غزنوی و زبان آن روزگار نزدیک‌تر است. با در نظر داشتن دگرسانی‌های نسخهٔ C و متأخر بودن آن نسبت به دو نسخهٔ دیگر، چنین به نظر می‌رسد که این دست بردن و افزودن به دلیل غرابت «برسیدن» در عصر کاتب نسخهٔ C (سال‌های پسین سدهٔ دهم، نگر: مقدمه مقامات) بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۱۳. صفحه ۲۸۳

آن شب کاسه‌ها بشستیم و بنهادیم. غلباری\* از دیوار فروافتاد. نیم کاسه‌ای از آن بشکست. \* [پانویسِ مصحح] چنین است در اصل. چنین واژه‌ای در فرهنگ‌ها دیده نشد. شاید مراد غربال است که در تلفظ محل (و یا اشتباهاً) به این صورت درآمده است.

ضبط «غلبار» در این جا درست است و آن را گونه‌ای دیگر از واژهٔ «غربال» باید دانست. در گویش تربتِ جام امروز نیز «تبدیل «ر» به «ل» معمول است» و «خیال» [= خیار]، «دال» [= دار] و «بلغ» [= برگ] (ایلنت، ۱۳۹۷) را نمونه‌هایی از همین دگرگشتگی می‌توان دانست. افزون بر این، این واژه در حوزهٔ خراسانِ بزرگ مشابه به این ضبط تلفظ می‌شود؛ برای نمونه، بجستانی ← qelber؛ گاشی، اردکولی ← qalber؛ دشتِ بیاضی، دربندی ← qalbir (صادقی، ۱۳۹۹)، تون (فردوس) ← qalber (یا حقی، ۱۳۹۶)، خراسان ← غلبیر

۱. برای نمونه‌ای از این گونه دست بردن کاتبان در متن و تغییر آن بنا بر ناآشنایی با معانی درست واژه‌ها، بنگرید به: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳.

(اکبری شالچی، ۱۳۷۰)، بیرجند ← qalber (رضائی، ۱۳۷۳) (برای تلفظ‌های مشابه در مناطق دیگر، نک. حسن دوست، ۱۳۸۹ و کیا، ۱۳۹۰). از میان نوشته‌های کهن نیز «غلبار» در ورزنامه (۱۳۸۸) به کار رفته است.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این نوشته بررسی کتاب مقامات ژنده‌پیل و تصحیح چند تصحیف در متن آن بود. نتایج این بررسی نشان داد که دستبرد کاتبان «مقامات» یا مریدان عصرهای دیگر شیخ احمد جام از روی کم‌دانشی یا ناآشنایی با ویژگی‌های زبانی سده‌های پیشین، سبب راه یافتن نادرستی‌هایی از نظر زبانی، شعری و تاریخی در متن این کتاب شده است. از این رو، کوشش شد تا این تصحیفات شناسایی و پس از آن با استناد به شواهدی از نوشته‌های کهن دیگر یا با بررسی بافت زبانی و معنایی، ضبط درست ارائه شود. افزون بر این‌ها، توضیحات نادرست مصحح نیز تصحیح و توضیحاتی درست در برابر هر یک و با یادکرد نمونه‌هایی، ارائه شد.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

### ORCID

Milad Bigdeloo  <https://www.orcid.org/0000-0001-7194-9510>

### منابع

- آذرحزین، مهدی و فرشته میلادی (۱۳۹۸). «مقایسه کارکردهای بلاغی ندا در اسرارالتوحید و مقامات ژنده‌پیل بر مبنای فرانقش اندیشگانی». کهن‌نامه ادب پارسی. ۱۰(۱)، ۱-۲۷.
- ابن منور، محمد (۱۳۸۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۹۳۲م). *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*. القاهرة: دار أم القرى.

۱. به گونه «غلبال» در قانون ادب (تفلیسی، ۱۳۵۰): «الغربال: غلبال».

۲. گونه دیگر واژه «غربال» در فرهنگ‌های فارسی «غربیل» است (ن. ک: لغتنامه دهخدا). «غلبیز» را نیز بُرهان ضبط کرده است (۱۳۴۲). به نظر می‌رسد که ضبط آن با Z واژه‌پایانی حاصل قیاس هجای دوم این واژه با ستاک حال مصدر بیختن [= غربال کردن] یعنی «بیز-» است که در واژه‌های مرکبی مانند «آردبیز» و «مُشک‌بیز» به چشم می‌خورد.

اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*. تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
افضلی، خلیل الله (۱۳۹۴). «تحقیق در تاریخ تألیف مقامات ژنده پیل». در: دبیرمقدم، محمد (ناظر). *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی غزنه و زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۳۷۵). *مناقب العارفين*. به تصحیح تحسین یازجی. تهران: دنیای کتاب.

برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. به تصحیح محمد معین. تهران: کتابفروشی ابن سینا.

بلعی، محمد بن محمد (۱۳۷۳). *تاریخنامه طبری*. تهران: البرز.

بهار، محمد تقی (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.  
بوزجانی، علی (۱۳۴۵). *روضه الریاحین*. به تصحیح حشمت مؤید. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
بیگدلو، میلاد (۱۴۰۰ [زیر چاپ]). «تفسیر بصائر یمینی: کاستی‌ها و بررسی ویژگی‌های آوایی». آینه پژوهش. ۳۲(۴).

پاول، یورگن (۱۳۹۵). «ساختار اولیانامه‌های فارسی: نگاهی به مقامات ژنده پیل سدیدالدین غزنوی (همراه با ملاحظاتی پیرامون اسرارالتوحید ابن‌منور)». ترجمه محمد غفوری. آینه پژوهش. ۲۷(۲)، ۲۵-۳۷.

تاج‌الاسامی (تهذیب‌الاسماء) (۱۳۶۷). به تصحیح علی‌اوسط ابراهیمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
جام نامقی، احمد (۱۳۵۰). *انس التائیین و صراط الله المبین*. به تصحیح علی فاضل. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

جامی، ابوالمکارم بن علاءالملک (۱۳۹۶). *خلاصة المقامات*. به تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۸۵۸ م). *نصائح الانس*. کلکته: مطبعة لیبی.

[جمعی از علمای ماوراءالنهر] (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*. به اهتمام حبیب یغمائی. تهران: زر.  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۶). *جستجو در تصوف ایران*. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.  
ژنده پیل، احمد بن ابوالحسن (۱۳۸۷). *کنوز الحکمة*. به تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سنایی غزنوی، ابوالمجدود مجدود بن آدم (۱۳۸۲). *حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه (فخری‌نامه)*. به تصحیح مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۳۶). *دیوان حکیم سنائی*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

سنائی، مجدود بن آدم (۱۳۲۹). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: چاپخانه سپهر.

سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۳۸). *ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه به تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری*. تهران: دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش». *مجله دانشکده ادبیات*. (۶، ۷، ۸)، ۲۹-۵۰.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها». *نامه بهارستان*، (۵-۱-۲)، ۹۳-۱۱۰.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). *درویش ستهنده: از میراث عرفانی شیخ جام*. تهران: سخن. شقاقی، ویدا (۱۳۸۹). *مبانی صرف*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۲). «فاوا، مُروارید-مُروارید، گان-گاد». *فرهنگ‌نویسی*. (۷)، ۹۷-۱۱۳. العسکری، الحسن بن عبد الله (۱۹۷۱م). *الصناعتین الكتابیه و الشعر*. القاهرة: دار الفكر العربی.

عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). *تذکره الأولیاء*. تصحیح محمدرضا شفیی کدکنی. تهران: سخن. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۶۴). *قابوسنامه*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غزالی، احمد؛ باخرزی، سیف‌الدین (۱۳۷۷). *دورساله عرفانی در عشق*. به تصحیح ایرج افشار. تهران: منوچهری.

غزنوی، احمد بن محمد (۱۳۶۶). *تراجم الاعاجم: فرهنگ فارسی از واژه‌های قرآنی*. به کوشش مسعود قاسمی و محمود مدبری. تهران: اطلاعات.

غزنوی، محمد بن موسی (۱۳۸۴). *مقامات ژنده‌پیل*. تصحیح حشمت مؤید سنندجی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)*. به کوشش عنایت الله مجیدی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۲). به سرپرستی محمدجعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی. قاسمی، مسعود (۱۳۹۹). «دستنویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حروفی آن». گزارش میراث. (۳-۱-۲)، ۳۲-۴۶.

قزوینی، محمد (۱۳۶۳). *یادداشت‌های قزوینی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.



کسروی، احمد (۱۳۵۷). *نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر سپهر.

گوهرین، سید صادق (۱۳۸۲). *شرح اصطلاحات تصوف*. تهران: زوار.

مجمل التواریخ و القصص (۱۳۷۸). *به تصحیح زیگفرید وبر*. آلمان.

شمس قیس، محمد بن قیس (۱۳۸۸). *المعجم فی معایر اشعار العجم*. تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: علم

مولانا، جلال الدین (۱۳۳۶). *کلیات شمس تبریزی*. تهران: امیر کبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۸). *کلیات شمس، یا، دیوان کبیر*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیر کبیر.

مؤید، حشمت (۱۳۸۴). «مقدمه». در: *غزنوی، محمد بن موسی. مقامات ژنده‌پیل*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

میبودی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. به تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیر کبیر.

میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱۳۴۵). *السامی فی الاسامی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۹). *مخزن الاسرار*. به تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر.

نیشابوری، ابراهیم بن منصور (۱۳۸۲). *قصص الانبیاء (داستان‌های پیغامبران)*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *تاریخ مختصر ادبیات ایران*. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: بهار.

## Reference

- Abu-Na'īm, A. (1932). *The Beauty of the Righteous and the Ranks of the Elite*. Cairo: Dār Umm al-Qurā. [In Persian]
- Aflākī, A. (1997). *Stories of Ārifīn*. Edited by Hussain Yazījī. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Afzali, Kh. (2016). Investigating the Writing Time of Maghāmāt-e Žendepil. In Dabirmoghaddam, M. (Ed.). *Proceedings of the International Conference on Qazna and Persian Language and Literature*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Akbari Shālchi, A. (1992). *A Dictionary of Khorāsānian Dialect*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Akmajian, Adrian; Demers, Richard A. ; Farmer, Ann K. ; Harnish, Robert M. (2012). *Linguistics: An introduction to language and communication* (6<sup>th</sup> edition). Cambridge: The MIT Press.

- Askarī, A. (1971). *The Book of Two Arts: the Art of the Secretary of the Chancellery and Poetry*. Cairo: Dar-el-Fikr-el-'Arabi. [In Persian]
- Āzarhazin, M. & Miladi, F. (2020). Investigating the Linguistic and Rhetorical Functions of Exclamatory Structures in Asrar-al-Towhid and Comparing Them with Maghamat-e-Gende Pil. *Kohan-nāme-ye Adab-e Pārsi (Classical Persian Literature)*. 10(1), 1-27. [In Persian]
- Bahār, M. (2013). *Stylistics or the History of the Evolution of Persian Prose* (11<sup>th</sup> edition). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Bal'ami, M. (1995). *History of al-Tabari*, edited by Mohammad Rowshan. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Bigdeloo, M. (2021). Tafšīr-i Baṣā'ir-i Yamīnī: Deficiencies and Study of the Phonological Features. *Ayene-ye Pazhoohesh*. 32(4), 293-312. [In Persian]
- Borhān Tabrizi, M. (1964). *Conclusive Proof*. Edited by M. Mo'in. Tehran: Ketābforushi-e Ibn-e Sinā. [In Persian]
- Buzjāni, A. (1967). *The Garden of Winds*. Edited by H. Mo'ayyed. Tehran: Bonyād-e Tarjuma va Nashr-e Kitab. [In Persian]
- Esfarāyeni, A. (1997). *The Crown of Translations on Interpreting Qur'ān for Iranians*. Edited by N. M. Haravi & A. E. Xorāsāni. Tehran: Scientific & Cultural Publications Company. [In Persian]
- Forūzānfar, B. (2005). *History of Iran Literature (After the Islam up to the End of Timurid) Empire*. Tehran: Sāzmān-e Chāp va Enteshārāt-e Vezārat-e Farhang va Ershād-e Islāmi. [In Persian]
- Ghāsemi, M. (2020). The Old Manuscript of Qabus-Nāma and the Letter Press of It. *Gozarash-e Miras*. 3(1-2), 32-46. [In Persian]
- Ghazvini, M. (1985). *Ghazvini's Notes*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Ghazzālī, A. & Bākhrazi, S. (1377). *Two Mystic Treaties on Love*. Edited by I. Afshār. Tehran: Manūchehri. [In Persian]
- Gowharīn, S. S. (2004). *The Terms of Tasavvof Explained*. Tehran: Zavvār.
- Hassan-doust, M. (2011). *A Comparative-Thematic Dictionary of the New Iranian Languages and Dialects*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Homā'i, J. (1995). *A Short History of Iran Literature*. Tehran: Bahār. [In Persian]
- Hudson, Grover (2000). *Essential introductory linguistics*. First edition. Malden, Massachusetts: Blackwell publishers Inc.
- Ilnet, A. (2019). *Dialect of Torbat-e Jām; A descriptive glossary*. Master's thesis. Tehran University, Department of Ancient Iranian Culture and Language. [In Persian]

- Jām Nāmeghi, A. (1972). *Fellowship of the Repentant and the Clear Path of God*. Edited by A. Fāzil. Tehran: Bonyād Farhang-e Irān. [In Persian]
- Jāmi, A. (2018). *Summary of al-Maghāmāt*. Edited by H. N. Jāmi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Jāmi, A. (1858). *Breaths of Fellowship*. Calcutta: Matba'at Lisi. [In Persian]
- Kasravi, A. (1979). *Kasravi's Writings on the Persian Language*. Tehran: Markaz-e Nashr-e Sepehr. [In Persian]
- Kia, S. (2012). *A Glossary of 67 Iranian Dialects*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Mawlawi, J. (2000). *The Works of Shams of Tabriz*. Edited by B. Furūzānfar. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Maydāni, A. (1967). *The High on Nouns*. Tehran: Bonyād Farhang-e Irān. [In Persian]
- Meybodi, A. (1993). *The Unveiling of the Mysteries and the Provision of the Pious*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Mo'ayyed, H. (2006). Introduction. In Qaznavi, M.. *Maghāmāt-e Žendepil*. Edited by H. Mo'yyed Sanandaji. Tehran: Elmi Farhangi Publication. [In Persian]
- Mohammad ibn Monavvar (2008). *The Mysteries of Unification*. Edited by Mohammadreza Shafi'i Kadkani. Tehran: Agah. [In Persian]
- Mowlānā, J. (1958). *The Works of Shams of Tabriz*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Neyshābūri, E. (2004). *Stories of Prophets*. Edited by H. Yaghmā'i. Tehran: Elmi Farhangi Publication. [In Persian]
- Nizāmi, E. (2011). {Persian}
- Onsor al-Ma'āli, K. (1986). *Qābus-Nāma [Book of Qābus]*. Edited by Gh. Yūsefi. Tehran: Elmi Farhangi Publication. [In Persian]
- Paul, J. (2017). Constructing the Friends of God. Translated by M. Ghafoori. *Ayene-ye Pazhoohesh*. 27(2), 25-37. [In Persian]
- Qaznavi, A. (1988). *Tarājim al-'A'ajim: A Persian Dictionary of Qur'ānic Words*. Edited by M. Ghāsemi & M. Modabberi. Tehran: Ettlā'āt. [In Persian]
- Qaznavi, M. (2006). *Maghāmāt-e Žendepil [Assemblies of Žendepil]*. Edited by H. Mo'yyed Sanandaji. Tehran: Elmi Farhangi Publication. [In Persian]
- Qur'ānic Dictionary* (1999). Supervised by M. Yahaqqi. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan-e Qods. [In Persian]
- Sādeghi, A. (2014). Fāvā, Murvārid-Marvarid, Gān-Gād, *Farhangnevisi*. (7), 97-113. [In Persian]

- Sādeghi, M. (2020). *The Treasury of Iranian Dialects Khorasan Province 1*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Sanā'i, M. (1951). *The Walled Garden of Truth and Shari'a of the Way*. Edited by M. Razavi. Tehran: Chāpkhāne-ye Sepehr. [In Persian]
- Sanā'i, M. (1958). *The Works of Hakim Abol Majdud ibn Adam-e Sana'i-e Qaznavi*. Edited by Mazāhir mosaffā, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Sanā'i, M. (2004). *The Walled Garden of Truth and Shari'a of the Way (Fakhri-nāma)*. Edited by M. Hoseyni. Tehran: Markaz-e Nashr-e Dāneshgāhi. [In Persian]
- Shafi'i Kadkani, M. (2000). Sheikh-e Jām's Relationships with Karrāmis of his Time. *Dāneshkade-ye Adabiyāt*. (6, 7, 8), 29-50. [In Persian]
- Shafi-i Kadkani, M. (2015). *The Willful Dervish: of Mystic Heritage of Sheikh-e Jām*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Shaghāghi, V. (2011). *Basics of Morphology*. Tehran: The Organisation for Researching and Composing University textbooks in the Humanities. [In Persian]
- Shams-e Gheys, M. (2010). *Al-Mu'jam on the Criteria of Persian Poems*. Re-edited by S. Shamisā. Tehran: Elmi. [In Persian]
- [Some Scholars of Transoxiana] (1978). *Translation of Tafṣīr-e Tabari*. Edited by H. Yaghmā'i. Tehran: Zar. [In Persian]
- Sūr'ābādi, A. (1960). *Translation of Qur'ānic Stories, Based on Sūr'ābādi's Tafṣīr*. Edited by Yahyā Mahdavi & Mahdi Bayāni. Tehran: Tehran University Publication. [In Persian]
- Translation of Tafṣīr-e Tabari* [manuscript] (563AH). Central library and documents center of University of Tehran. Microfilm No. 62. [In Persian]
- The Collection of Histories and Tales* (2000). Edited by S. Weber. Germany. [In Persian]
- The Crown of Nouns (Refinement of Nouns)* (1988). Edited by A. Ibrāhimi. Tehran: Markaz-e Nashr-e Dāneshgāhi. [In Persian]
- Tiflisi, A. (1972). *The Law of Culture*. Edited by Gh. Tāher. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. [In Persian]
- Translation of Tafṣīr-e Tabari* [manuscript] (563AH). Central library and documents center of University of Tehran. Microfilm No. 62. [In Persian]
- Varznāma* (2010). Edited by H. 'Ātefi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Zarrīnkub, A. (2018). *Searching in Tasavvof of Iran* (14th edition). Tehran: Amirkabir. [In Persian]

- Žendepil, A. (2009). *The Treasuries of Wisdom*. Edited by H. N. Jāmi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Yahaghi, M. (In Collaboration with Abrishami, R. & Armaghani, A.) (2018). *A Dictionary of Tun (Ferdows) Dialect*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Yule, G. (2014). *The Study of Language* (5<sup>th</sup> edition). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

---

**استناد به این مقاله:** بیگدلو، میلاد. (۱۴۰۱)، بازاریابی گردشگری: تکنیک، پارادایم یا رویکرد (با نگاهی انتطابقی بر سایر مفاهیم بازاریابی)، *عرفان پژوهی در ادبیات*، (۱) ۳۷-۵۷.



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.